

موضوع: نقش وقف در گسترش تشیع در دوره ایلخانان

صدرالله اسماعیل زاده^۱

چکیده

وقف در لغت به معنای ایستادن و درنگ کردن بیشتر استفاده شده و در اصطلاح شرعی تحبیس اصل و تسلیم منفعت تعریف شده است. وقف به عنوان یک سنت در تاریخ اسلام و حتی پیش از اسلام و سایر ادیان نیز وجود داشته و کاربردهای زیادی برای آن مترتب بوده است.

وقف و موقوفات در تاریخ اسلام و شکوفایی تمدن اسلامی بویژه گسترش فرهنگ شیعی و توسعه علمی تمدنی شیعیان نقش بسزایی داشته است؛ به ویژه از قرن چهارم و با روی کار آمدن حکومت آل بویه، شاهد رونق گرفتن موقوفات شیعی و حمایت آل بویه از مراکز مذهبی، آموزشی و رفاهی شیعیان هستیم. این جریان تا دوره حمله مغول اهمیت و تاثیرگذاری خود را حفظ کرد. در دوران پرتلاطم هجوم مغول تا تاسیس دولت ایلخانی وقف و موقوفات نیز مانند سایر نهادها و مظاهر تمدنی به شدت لطمه خورد. در این مقاله به روند بازسازی موقوفات شیعی توسط خواجه نصیرالدین طوسی و تاثیر آن در نوسازی و توسعه فرهنگ و مذهب تشیع و عمومیت یافتن آن در عصر ایلخانان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: وقف، موقوفات، شیعه، ایلخانان، خواجه نصیرالدین طوسی

^۱ کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (ع)

مقدمه

وقف در ابتدا و دوران رشد، نابودی فقر مادی و ظاهری را مدّ نظر داشت اما با توانمندی و بارور شدن فرهنگ و تمدن انسانی، مجال بیشتری یافته و نابودی فقر معنوی و پنهان را هدف قرار داد؛ به طوری که ما در دوره‌های مختلف شاهد حضور جدی وقف در تأسیس مراکز علمی، کتابخانه‌ها و موضوع تعلیم و تعلم هستیم. این سنت حسنه از قرن چهارم تا هفتم رونقی به سزا داشت به طوری که در دوره آل بویه و قرن هفتم، نقش چشم‌گیری در گسترش تمدن اسلامی و فرهنگ شیعی ایفا کرده است؛ چرا که مخارج بسیاری از مراسمات مذهبی شیعی از این راه تأمین می‌شد. مدارس و مراکز آموزشی شیعی نیز بر بنیاد وقف نهاده شده بود و با پشتوانه مادی آنها اداره می‌شد. بعد از دوره آل بویه ما شاهدافت این سنت حسنه هستیم تا این که باروی کار آمدن ایلخانان و مدیریت خواجه نصیرالدین طوسی و بعدها رشید الدین فضل الله شاهد رشد و رونق آن هستیم.

در رابطه با وقف، کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است. همایشی نیز با عنوان وقف و تمدن اسلامی برگزار گردیده است که بیشتر نگاه کلی به مسأله وقف داشته و موارد تأثیر وقف در مسائل اجتماعی، اقتصادی و یا تمدن اسلامی به طور عام را بررسی کرده است و نگاه ویژه‌ای به تأثیر وقف در گسترش تشیع و فرهنگ شیعی نداشته و مقالات و کتاب‌هایی که بدان پرداخته‌اند بیشتر در دوره‌ی تاریخی صفویه و پس از آن می‌باشد. با گستردگی مباحث وقف، جای خالی موضوع رابطه وقف و تشیع، به خصوص قبل از دوره صفویه احساس می‌شود. ما در این نوشتار بر آنیم تا به نقش و تأثیر این نهاد مقدس در گسترش تشیع در دوره ایلخانان مغول بپردازیم.

۱- ایلخانان مغول

چنگیزخان در اوایل سده هفتم با تصرف و یکپارچه کردن قبایل مغول و برخی از اقوام ترک، نیروی جنگی سهمگینی ایجاد کرد که توانست سرزمین‌های مهمی از آسیا همچون ایران و شرق اروپا را به تصرف خود درآورد.

پس از حمله مغول به ایران، شاهد دو دوره حکومتی در ایران هستیم: دوران مربوط به زمان حیات چنگیزخان و آغاز حملات او به ایران، در عهد سلطان محمد و سلطان جلال الدین که تا سال ۶۲۴ ق. ادامه داشت؛ و دوره حکومتی جانشینان چنگیز و تشکیل حکومت ایلخانان در ایران.

حکومت ایلخانان مغول در ایران یکی از پر تحرک‌ترین ادوار این کشور به شمار می‌رود. عرصه‌ی مقابله بیگانگان شمشیر به دست و خودی‌های اهل علم و قلم. چرا که فرمانروایی از آن مغولان و وزارت و دیوان در دست ایرانیان قرار گرفته بود.

ایلخانان در ابتدا بت‌پرست و پیرو آیین شمن بودند اما به تدریج مسیحیت و یهودیت هم رواج پیدا کرد. از دوره‌ی غازخان دوره‌ی حاکمان مسلمان ایلخانی شروع شد و اسلام دوباره مذهب رسمی ایران گشت.

هلاکو خان یکی از چهار پسر تولی و نوه چنگیزخان مغول بود. وی بنیانگذار سلسله ایلخانان در ایران می‌باشد. او برای اولین بار موفق شد، مقاومت اسماعیلیان را بشکند و قلعه الموت را تسخیر نماید. هلاکو خان پس از فتح الموت عازم بغداد شد و در حالی که دانشمندی چون خواجه نصیر طوسی و عطاملک جوینی در رکاب او بودند در سال ۶۵۶ق، بغداد را فتح کرد و سلسله خلافت عباسیان را به طور نهایی منقرض ساخت. هلاکو پس از فتح بغداد متوجه شام شد و سلاطین خاندان ایوبی را - که حکومت‌های متعددی در آنجا داشتند- شکست داد.

زمانی که هلاکو بغداد را فتح کرد، فرمان داد تا علما را گرد آورند و از آنها سؤال شود که سلطان کافر عادل افضل است یا سلطان مسلمان ستمکار؟ علما پاسخی ندادند تا این که سید بن طاووس جوابی داد مبنی بر برتری سلطان کافر عادل، که پس از وی سایر علما نیز همین پاسخ را نوشتند و بدین صورت به سلطنت یک خان غیر مسلمان مشروعیت بخشیدند.^۲

هلاکو با اقدامات جنگی و سیاسی توانست سراسر ایران را به تصرف خود درآورد. با تشکیل حکومت ایلخانی، لطمه‌ی شدیدی به مذهب اهل تسنن وارد شد و شیعیان تا حدودی فرصت یافتند که خود را به مرکز قدرت نزدیک سازند.

() الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية :

پس از درگذشت هلاکو در سال ۶۶۳ق، فرزندش اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ق)، به جانشینی پدر برگزیده شد. گرچه اباقا از لحاظ عقیده به کیش مسیحیت درنیامد، اما از لحاظ سیاسی متحد دول مسیحی و دشمن حکومت‌های مسلمان بود. او با صلیبیون که سواحل شرقی مدیترانه را در دست داشتند، بر ضد حکومت ممالیک مصر متحد شد، با پاپ و پادشاهان و امرای اروپای غربی مکاتبه می‌کرد و از ایشان در جنگ با مصریان یاری می‌خواست. مسیحیان نسطوری و دیگر مسیحیان در حکومت او بسیار فعال بودند.^۳

نکته شایان ذکر در طی حکومت اباقاخان، وزارت و فرمانروایی خاندان جوینی در برخی از مناطق، از جمله اصفهان و مازندران بود. هر چند وزارت این خاندان، قبل از حمله مغول آغاز شده بود اما در این دوره به واسطه سلطه خاندان جوینی بر امور حکومت مغول و تشیع برخی از رجال آنان، شیعیان تا حدود زیادی آزادی پیدا کرده و دانشمندان آنها به میزان قابل ملاحظه‌ای آشکارا اقدام به نشر اخبار و آثار اهل بیت(ع) نموده و مردم بسیاری را شیعه کرده بودند. چنان‌که عماد الدین طبری، از علمای بزرگ امامیه در مقدمه کتاب «کامل بهائی» می‌نویسد: «در ملک مازندران - که مولد مصنف این کتاب است - صد سال قبل از این پانصد تن شیعی نبودند و امروز که سنهٔ خمس و سبعین و ستمه است در وی پانصد تن مخالف نمی‌باشد.» و در ادامه ضمن ستایش بلیغی که از بهاء‌الدین محمد صاحب دیوان آن وزیر با تدبیر می‌کند و اهتمام او را در بزرگداشت سادات و علمای شیعه یادآور می‌شود می‌نویسد: «برکت حسن سیرت و بسط عدل و اعتقاد صادق به خاندان محمد صلی الله علیه و آله و برائت از اعدای این خاندان و تربیت سادات و علمای اهل بیت علیهم السلام حقتعالی رایت دولت او را بر اقصای عالم بر کشید و سلاطین ربع مسکون؛ کمر بر میان جان بسته معتکف عتبهٔ جلال او شدند...»^۴

سلطان احمد تکودار (۶۸۳-۶۸۰ق). پس از برادرش اباقاخان، بر کرسی حکومت نشست. وی پس از آن‌که اسلام آورد لقب احمد را بر خود نهاد و اعلام کرد که از مسلمانان حمایت می‌کند. در دوره او شریعت اسلام رونق گرفت و این امر باعث مخالفت شاهزادگان و امرای مغول شد که به طرفداری ارغون برخاسته وی را کشتند.^۵ ارغون پس از به قدرت رسیدن، مخالفت خود با اسلام را اعلام کرد و دین یهود و مسیحیت مورد توجه او قرار گرفت و حتی فردی یهودی به دستگاه وزارت راه یافت.^۶

پس از ارغون، برادرش گیخاتو (۶۹۴-۶۹۰ق) به حکومت رسید که بیشتر اوقات او به هوسرانی و خوش-گذرانی سپری می‌شد. از این دست اقدامات او سبب شورش از جانب بایدو، یکی از نوادگان هلاکو بر علیه او شد. حکمرانی وی نیز دوام نیاورد و پس از هشت ماه، غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ق.) بر علیه او شورید و او را به قتل رساند.

پس از غازان خان، برادرش سلطان محمد خدا بنده- اولجاتیو- که در زمان حیات وی، حکومت خراسان را داشت، در سال ۷۰۳ ق. زمام امور را در دست گرفت. دوره وی اوج تشکلات شیعی بود اما پس از وفات اولجاتیو، و به قدرت رسیدن فرزندش ابوسعید دربار او در اختیار پیروان اهل سنت قرار گرفت و دیگر فرصت ظهور و بروز به شیعه داده نشد. سنّیان می‌دانستند با وجود فضای باز و آزاد برای همه مذاهب، قدرت رقابت با شیعیان را نخواهند داشت؛ از این رو سخت‌گیری نسبت به شیعیان افزایش یافت.^۷ ابوسعید در سال ۷۳۶ ق. که عازم دشت قیچاق برای دفع سپاه آنجا بود درگذشت. پس از او ایلخانان دچار ضعف و پراکندگی شدند و شاهزادگان و امرای مغول یکی پس از دیگری در فواصل کوتاه به حکومت رسیدند ولی نتوانستند اوضاع آشفته سرزمین را سامان دهند و مملکت دچار تجزیه شد و دوره انحطاط سلسله ایلخانان آغاز شد. مقام ایلخانی به سرعت میان شاهزادگان خاندان چنگیزی و امیران دست به دست گشت و سلسله ایلخانی به چند حکومت مجزا تقسیم شد.

۲- اداره اوقاف در دوره حکومت مغول و ایلخانان

پس از تهاجم مغول به ایران و قتل و غارت فراوان و کم نظیر، اموال موقوفه به تاراج می‌رفت و بزرگان و خان‌های مغول، املاک وقفی را تصاحب کردند و می‌رفت تا از وقف و موقوفه جز نامی باقی نماند. اما پس از گرایش مغولان به اسلام، دیری نپایید که آنان فرهنگ اسلامی را مورد پذیرش قرار دادند و از آن جمله، وقف را که در اسلام و ایران ریشه‌ای کهن داشت، رونق بخشیدند. پس از تأسیس حکومت ایلخانی به دست هلاکو و ریاست غیر رسمی اما مؤثر خواجه نصیر الدین طوسی بر امور وقف موجب شد املاک وقفی بار دیگر شناسایی و در دفاتر ضبط گردد.^۸ بدین ترتیب با توجه خاص خواجه نصیر و گسیل کارگزاران به سراسر کشور، کار اوقاف سرزمین سر و سامان یافت.

با همه کوششی که در حفظ و حراست موقوفات انجام می گرفت، اما گاه دیده می شد که حتی در عهد اسلامی حکومت، ملازمان و بزرگان حکومتی، به خصوص اشراف فنودال ایلی، املاک وقفی را تصرف می کردند و در کار آن اخلال به وجود می آوردند. حمدالله مستوفی می گوید: «سراسر ولایت پشکل دره - مشتمل بر ۴۰ دهکده - وقف مسجد جامع قزوین بوده است ولی مغولان آن موقوفه را غصب و تصرف کردند.»^۹

نخجوانی در کتاب دستورالکاتب ضمن بحث در پیرامون «اجرای وقف» می نویسد: «...مدتی است که استماع رفته که امور اوقاف آن ممالک به کلی نامستقیم گشته است و شروط واقفان بالمره انتقا یافته، و غرضی که ارباب خیرات را از تعیین اوقات بوده فوت شده، و مرتزقه و مستحقان محروم مانده و مستأکله و متغلبان به ظلم و عدوان در تصرفات نامشروع شروع نموده و هرکس را که از دیوان به حکومت و متصرفی و مقاطعی وقفی تعیین می کنند، آن وقف را ملک خود می داند و تصرفات مالکانه می کند ... واقفان ... محصول هر وقف را به طایفه ای معین مخصوص گردانیده اند، در غیر ایشان حرام کرده ... تا غیرمستحقان متصرف آن نگردند ...»^{۱۰}

گویا ترین گواه بر این مدعا دفتر کوچکی به نام «کارنامه اوقاف» است به نظم و به گونه مثنوی که در سال ۶۶۷ هجری. توسط شاعری به نام تاج الدین نسایی سروده شد و چگونگی به راه افتادن سازمان اوقاف از سویی و دخل و تصرف های عمال آن از سوی دیگر بر ما آشکار ساخته است. شاعر می گوید:

وقف را رونقی پدید آمد وین در بسته را کلید آمد

افرادی که از مال اوقاف می خوردند و کاری جز لهو و لعب و بی عفتی نداشتند نیز در این منطقه - خواف - حضور داشتند. تاج الدین نسایی از دولت مردان ترک و تازی و ترکمان و به خصوص از تاج الدین منشی و شیخ مؤذن و غیره که در این امر دست داشتند نام می برد و از بد کاری های شیخی که املاک وقفی وسیعی در این ناحیه در اختیارش بوده به تفصیل سخن می گوید:

نکند وقف مردم عاقل ملک خود هرزه چون کند باطل

زانک هرگز به نیت واقف نکند هیچ وقف در مصرف^{۱۱}

زنهة القلوب

دسترو الکاتب فی تعیین الرامتب

دین و دولت در ایران عهد مغول

با اسلام آوردن غازان خان و استقرار مجدد دین اسلام در حکومت که بر اثر مجاهدت پی گیر روحانیون ذی صلاح و توجه سلطان، تشکیلات اوقاف سر و سامان کامل یافت و از این زمان به بعد بر رونق اوقاف افزوده شد. زیرا سلاطین، خاتون ها، دیوانیان و فرماندهان، از سویی به امید ثواب و فراهم آوردن توشه آخرت و از سوی دیگر برای جلب رضایت روحانیون و گروه های مختلف مردم، اراضی و بناهای عام المنفعه را به موقوفات اختصاص دادند. البته در ترویج این موضوع نباید از رقابت بین اهالی قدرت غافل شد.

از آنجا که پاره ای مشاغل موروثی بود، این املاک و تأسیسات در خاندان هایی از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافت و بر قدرت اجتماعی آن می افزود. به طوری که از مندرجات نامه های رشیدالدین استفاده می شود، مقامات روحانی مانند مقام سلطنت، غالباً از پدر به پسر منتقل می شد و شرط انتقال این مقام ظاهراً غیر از صلاحیت علمی فرزند، جلب رضایت و موافقت پادشاه وقت نیز بوده است. رشیدالدین در یکی از نامه های خود در تفویض مدرسه و تقلید تدریس و اوقاف، بعد از مقدمه چینی می نویسد: «فلان ادام اله فضله ... از آن پدر پسری شایسته است ... و از فیض انعام، و صواب اکرام ما بهره ها گرفت و مدرسه پدری بدو ارزانی داشتیم و منصب تدریس و تذکیر در آن بقعه بدو تقریر فرموده شد تا مستفیدان و طلبه علم را از نفایس انفاس خویش بهره دهند و اوقاف آن مدرسه در تصرف خویش گیرد و در عمارت و زراعت بیفزاید، و دخل آن هر سال چنان که شرط واقفست به مصاب استحقاق و مصارف استیجاب رساند. سیل کافه علما و فقها و ساکنان آن مدرسه، آنست که فلان را مدرس خویش دانند و به درس او حاضر شوند و فواید او را مغتنم دانند ...»^{۱۲}

البته برای جلوگیری از این تعدی ها، مجازات شدیدی از جانب حکومت مقرر گردید؛ به گونه ای که «به زخم چماق» اراضی غصبی از متجاوزین پس گرفته می شد.^{۱۳}

در این دوره سازمان اوقاف بیشتر وابسته به دیوان قضا بود و رئیس اوقاف که حاکم اوقاف نامیده می شد، از گروه روحانی و از جانب سلطان انتخاب می گردید. وظیفه این دیوان نظارت بر وقفنامه ها و اسناد مربوط به آن، حل و فصل دعاوی و شکایات مربوط به آن بود.

کارگزاران این مؤسسه وسیع که همگی روحانی بودند، عبارت بودند از: نواب حاکم اوقاف، متولیان، متصرفان، مباشران و ناظران که در هر یک از آنها مسئولیتی جداگانه داشت. نایب اوقاف، از جانب حاکم به شهر و منطقه ای که املاک وقفی در آن وجود داشت، فرستاده می شد تا نظارت مستقیم بر آنها داشته باشد و آن را به

مرکز گزارش دهد. مصرف عواید وقف نیز با نایب بود. متولیان، مأمور نگهداری موقوفات بودند. متصرفان امور مالی موقوفات را در دست داشتند و می بایست تحت امر نایب حاکم اوقاف کار کنند و دفتر محاسبات را نزد او برند.^{۱۴}

در سر و سامان یافتن اوقاف و رونق بخشی موقوفات به خصوص موقوفات شیعه، خواجه نصیر طوسی نقش بسزایی داشته است. به واسطه عظمت کارهای این شخصیت، به شرح احوال و اقدامات این شخصیت می پردازیم.

۲-۱ خواجه نصیرالدین طوسی

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی در تاریخ ۱۵ جمادی الاولی سال ۵۹۷ق، در طوس به دنیا آمد. توجه به خواجه نصیرالدین طوسی به دو جهت دارای اهمیت است: نخست این که وی در زمان های حساس و بی بدیل از تاریخ ایران قرار داشته است، دورانی که فرهنگ و تمدن ایرانی در معرض تهدید و خطر قرار گرفته بود و این تهدید بیش از همه از جانب مغولان است. سبب دیگر، موقعیت خواجه نصیر در دستگاه های حکومتی و وجود شرایطی برای دخالت و تغییر وضعیت سیاسی- اجتماعی است. شواهد نشان می دهد خواجه نصیرالدین طوسی توانسته است در ایجاد تحولات موثر باشد و نقش گذار از شرایط قبل از حمله مغول به بعد از آن را به عهده گیرد و از میراث شیعی و ایرانی دفاع کند. وی از آغاز تأسیس حکومت ایلخانی تا پایان حیات خود را در دربار ایلخانان گذراند.

او اداره اوقاف را که در اقتصاد آن زمان نقش مهمی داشت عهده دار شد و تدبیر جدیدی اندیشید تا درآمد اوقاف را علاوه بر امور مذهبی، صرف کارهای فرهنگی هم بنماید. وی اصلاحاتی در کار موقوفات و امور فقها و مدرسین پدید آورد و قواعد جدیدی برای آن وضع کرد. از مهم ترین مسائل در نظر او کتابخانه ها، احیای علوم اسلامی و تربیت عالمان بود که به همت خواجه به حد مطلوبی رسید. وی از میان کتابخانه هایی که از شهرهای بزرگ هم چون بغداد و شام و جزیره ویران و غارت شده بود، کتابها را جمع آوری کرده و کتابخانه ای مشتمل بر چهار صد هزار جلد کتاب بر پا نمود.^{۱۵} خواجه نصیر پس از تأسیس رصدخانه مراغه سهمی از اوقاف را صرف کار رصدخانه و علمایی که در آن مقیم بودند می کرد. اموال اوقاف به گونه ای خرج می شد که همه مسلمانان به خصوص علویان و شیعیان از منافع آن بهره مند می شدند. به هر دانشمندی طبق

رشته تحصیلی اش مستمری داده می‌شد. بالاترین مستمری‌ها را فلاسفه، فقها و اطبا داشتند.^{۱۶} خواجه نصیر از منابع اوقاف به بهبود وضع اقتصادی طالبان علم همت گماشت و این کمک‌ها به طور مستمر برای همه دانشمندان مسلمان به خصوص علمای شیعه ادامه داشت.

وی برای اداره بهتر موقوفات و امور فرهنگی به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و از نزدیک مسائل را مورد بررسی قرار می‌داد. خواجه یک بار در سال ۶۶۲ ق همراه هلاکو به بغداد و سپس به واسط و بصره سفر کرد تا علاوه بر امور فرهنگی، اوضاع اوقاف عراق و عرب را بررسی نماید. وی در سال ۶۷۲ ق نیز به همراه اباق‌خان به بغداد رفت و در کار موقوفات و امور فقها، مدرسین و متصوفه اصلاحاتی پدید آورد و قوانین جدیدی برای اوقاف وضع کرد.^{۱۷} خواجه برای تقویت شیعیان حله که از بزرگ‌ترین و فعال‌ترین مراکز تشیع در آن عصر بود، بدانجا رفت و با برقراری ارتباط با علمای آنجا و تمامی فقهای شهر و حضور در برخی کلاس‌های درس مانند مجلس درس علامه حلی در نیرو بخشیدن به آنان موثر بود به گونه‌ای که شیعیان سراسر عراق برای احقاق حق خود به پا خواستند. یکی از شیعیان که منصبی در دیوان یافته بود از هلاکو خواست سپاهی را برای حراست از مرقد علی(ع) و شیعیان نجف بدانجا بفرستد و وی اجابت نمود.^{۱۸}

ارتباط دانشمندان و فقهای شیعه با حکومت به واسطه حضور خواجه در دستگاه حکومتی زیاد شد؛ به طوری که محقق حلی با حاکم بغداد ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد و کتاب «معتبر» خویش را به خواسته او به نگارش در می‌آورد و در ابتدای کتاب پس از ذکر اوصافی از وی، کتاب را هدیه‌ای برای او دانسته است.^{۱۹}

وی با شجاعت کم نظیر خود توانسته بود با استفاده از آزادی و عدم تعصبات دینی مغولان، اندیشه‌های فلسفی و دینی خود و متفکرانی که در گوشه عزلت به سر می‌بردند، دامنه جهان بینی اسلامی را توسعه و تعالی ببخشد. خواجه نصیر نه تنها در امر اقتصاد و علم، بلکه در سیاست نیز کاملاً دخالت داشت. چنان که امور شهر طوس نیز بدو سپرده شد.^{۲۰}

سرانجام خواجه نصیر الدین طوسی در روز دو شنبه ۱۸ ذی الحجه سال ۶۷۲ ق زمانی که برای رسیدگی به امور اوقاف و شیعیان و گرد آوری مجدد کتاب و وسایل نجومی به بغداد رفته بود، در همان جا در گذشت.

البدایه و النهایه :

الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائنة السابعة

پیشین
العمتیر فی شرح المختصر
تاریخ مغول در ایران

بدن وی را طبق وصیت خودش در جوار مرقد حضرت امام موسی کاظم(ع) دفن کردند. به هنگام کندن قبر او سردابی کاشی کاری شده نمایان شد که پس از جستجو معلوم شد آن قبر را برای ناصر خلیفه عباسی - به دستور خود خلیفه - مهیا کرده بودند، که پسرش الظاهر، بر خلاف وصیت پدر، وی را در مکانی دیگر دفن کرده بود.^{۲۱}

خواجه نصیر در طی سال های پایانی عمر خود به کارهای علمی در این دولت اشتغال داشت و پس از او نیز دو فرزندش، کار پدر را دامه دادند. صدر الدین علی که مشهور ترین فرزندان او و دانشمندی گرانقدر بود، چون پدر در علم نجوم سرآمد شد و هم در زمان پدر متولی امور رصدخانه مراغه گشت و پس از وی به جای خواجه متصدی کل رصدخانه شد و تا مدت ها عهده دار این شغل بود.^{۲۲}

در زمان ارغون، صدرالدین و یکی از برادرانش با مقام ناظر اوقاف عراق به آن رفتند و تا سال ۶۸۷ق. این شغل را بر عهده داشتند. پس از این تاریخ، این مقام از دست صدرالدین خارج و به حاکم بغداد واگذار شد، ولی دوباره به وی باز گردانده شد.^{۲۳}

اصیل الدین حسن به اتفاق خواجه خدمت هلاکو درآمد و به کار دیوانی گماشته شد. وی پس از درگذشت صدرالدین علی به جای وی نشست. در جنگ های غازان در شامات همراه سلطان بود و ریاست اوقاف نواحی مفتوحه را بر عهده داشت. ولی بعدها به بغداد رفت و به عنوان مشاور خواجه رشیدالدین فضل الله، دردستگاه حضور داشت. وی منجم خان نیز بود.^{۲۴} فخر الدین احمد حکیم و منجمی بزرگ بود که وی نیز تولیت اوقاف را بر عهده داشت. فخر الدین در زمان غازان و به بهانه نرساندن صحیح عواید اوقاف به دیوان بزرگ در سال ۷۰۰ ق کشته شد.^{۲۵}

نوادگان خواجه نصیر نیز تا عهد صفوی مسئولیت های مختلفی را بر عهده داشتند.^{۲۶}

پس از خواجه نصیر، نمی توان از نقش رشید الدین فضل الله همدانی در گسترش امر اوقاف غافل شد. هر چند وی وزیری بر مذهب اهل سنت بود اما با اقداماتی که در امر اوقاف انجام داد سبب رونق گرفتن موقوفات شد.

پیشین

احوال و آثار خواجه صنیرالدین طوسی

پیشین

السلکو لمعرفة دل اولملکو

پیشین

همان

[] : [] [] []

آغاز کار رشیدالدین از زمان اباقاخان بود که به عنوان پزشک وارد دستگاه سلطنتی شد و در زمان گیخاتو به وزارت دیوانی رسید و شخصیت مهمی گردید.^{۲۷}

در عهد غازان خان به ریاست موقوفات شنب غازان رسید. وی کتابی در باره سلاطین مغول و نیاکان آنها با عنوان جامع التواریخ نگاشت که یکی از منابع مهم تاریخ مغول به شمار می آید. وی نظم نوینی در وصول خراج و مالیات ارضی و دیوانی برقرار کرد.

خواجه رشیدالدین در زمان الجاتیو به مقام وزارت رسید، در حالی که سعدالدین ساوجی مرد نیرومند دستگاه با وی در کار وزارت شریک بود. قرار گرفتن دو نیروی شیعی و سنی در کنار یکدیگر که هر یک از قدرت متناهی برخوردار بودند، سبب کدورت و مجادلاتی بین آن دو شد. چنان که در برهه‌ای رشیدالدین خود را از سیاست جدا کرد و بار دیگر با کشته شدن سعد الدین دوباره به وزارت برگشت.^{۲۸}

بدون تردید یکی از اقدامات مهم خواجه رشیدالدین اقدامات فرهنگی به خصوص گسترش و جدیت در امر موقوفات بوده است. دروقف‌نامه ربع رشیدی که امروزه موجود است و به خط خود اوست، شرح اقلام و موقوفات آمده که از هر شهر و هر دیه چه مقدار املاک و اموال وقف شده است.

۳- موقوفه‌های مربوط به شیعیان

هر چند سازمان اوقاف بیشتر بر روال اهل سنت اداره می‌شد، اما شیعیان نیز در اداره این سازمان و وقف املاک برای بزرگان دین شرکت داشتند. غیر از موقوفاتی که در دوره خواجه نصیر الدین طوسی برای رصد خانه مراغه و مدارس و کتابخانه‌های پیرامون آن اختصاص داده شده بود، موارد وقفی دیگری نیز برای شیعیان یا از سوی شیعیان مشاهده می‌کنیم.

در دوره خواجه رشیدالدین فضل الله که وزیری سنی مذهب بود، مواردی از موقوفه‌ها اختصاص به سادات و مراسمات شیعی داشتند. به عنوان نمونه می‌توان به وقف اموالی بر دارالسیاده در ربع رشیدی اشاره کرد. در متن وقف‌نامه چنین آمده است: «...دارالسیاده: فرش، پول شمع و عطر و معاش سادات از نقیب که مقیم باشند و سادات آیند و روند. وظیفه: مرتب به مهمات دارالسیاده قیام نماید و خدمت سادات به موجب

شرط وقف به جا آورد.» و در ادامه موقوفه‌هایی را برای خرج اعیاد و شب‌های متبرک مثل عاشورا اختصاص داده است.^{۲۹}

در مکاتبات رشیدی نامه‌هایی وجود دارد که حاوی حمایت از سادات و علمای شیعه است. در یکی از مکتوبات خواجه رشید الدین فضل الله که بوجوه اهالی سیواس نوشته شد از این‌که محصولات اوقاف دارالسیاده غازانی به صورت صحیح مصرف نمی‌گردید، اظهار ناخشنودی شد و خواجه فرمان داد که «با وجود موت بانی و تغیر ارکان دولت ایلخانی» کاریزهای رشیدی و دکان‌ها و حمام‌ها و آسیاها را که از مال او بود بر آن وقف کنند و آن را معمور نگاه دارند «که بی‌قصور و احتباس حاصل آن املاک را بسادات و ائمه سیواس که در آن بقعه ساکن باشند برسانند و هر سیدی که از اقطار و اطراف عالم بدانجا برسد خدمت او بر وجهی که پسندیده باشد بکنند و غرض ازین همه آن بود تا ایشان مشوش حال و پریشان‌بال نباشند و عمر شریف و وقت عزیز خود را بسبب رزق مقسوم و لذات موهوم بدریوزه کردن صرف نکنند و روز و شب بتحصیل علوم جلیله مشغول گردند.»^{۳۰}

از همین نامه توجه خواجه رشیدالدین فضل الله به علویان معلوم می‌گردد و از مکتوب دیگری که درباره سید افضل الدین مسعود کاشانی نوشت باز این ارادت تأیید می‌گردد. خواجه در آن فرمان که درباره «سید اجل افضل الدین مسعود ادام الله سیادته» صادر کرده بود «بر موجب التماس آن عزیز که سلاله خلاصه بنی آدم و احسب و انسب اهل عالم» بود هر سال راتبه‌یی به مبلغ دو هزار دینار از مال کاشان برایش تعیین کرد و نوشت که «از مروّت وزرای کامکار و امرای نامدار دورست که سادات عظام و اشراف کرام در زمان دولت ایشان بی‌سامان و از بی‌برگی پریشان باشند.»^{۳۱} و باز در ضمن مکتوبی که به پسرش امیر علی حاکم بغداد نوشت، در کنار علمای اهل سنت، برای برخی از عالمان شیعه نیز مقرری تعیین کرد. علمایی هم‌چون، اصیل الدین پسر خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی و قطب الدین رازی و جز آنان و این آخری را مربّی تربیت خود خوانده است.^{۳۲} و با این قراین دیده می‌شود که اعتقاد او به مذهب شافعی مانع توجه و ارادت به عالمان شیعه نبود.

۳-۱ توجه به شهرهای مذهبی و اماکن متبرکه

قانوننامه ربع رشیدی

مکاتبات رشیدی،

همان

همان

۳-۱-۱ شهرها و اماکن مذهبی عراق

در این دوره ما شاهد رونق بیش از پیش شهر نجف به عنوان پایگاه شیعی هستیم. عطا ملک جوینی توجه ویژه‌ای به شهر نجف و به خصوص مرقد شریف حضرت علی(ع) داشت. به دستور عطا ملک نه‌ری منشعب از فرات احداث گردید تا به مناطق انبار، کوفه و نجف آب رسانی شود. این اقدام، اراضی بین انبار و نجف که تا آن زمان لم یزرع بود، را آباد ساخت. همچنین در سال ۶۶۶ق، کاروانسرای در نجف برای سکونت زائران و مسافران در نزدیکی مرقد حضرت علی(ع) بنا کرد و موقوفات فراوانی بر آن قرار داد.^{۳۳} وی در حکومت خود

بر بغداد تلاش زیادی در آبادانی و تجدید حیات فرهنگ ایرانی - اسلامی انجام داد.

پس از هجوم مغولان به بغداد، حرم امام کاظم(ع) نیز دستخوش آتش سوزی شد. با ورود امیر قراتای به بغداد وی عماد الدین عمر بن محمد قزوینی را قائم مقام خود کرد و او نیز شهاب‌الدین علی بن عبدالله را به ریاست اوقاف برگزید و دستور بازسازی مسجد جامع و حرم مطهر امام کاظم و امام جواد(ع) را به وی داد.^{۳۴}

سلاطین ایلخانی توجه شایانی به شهرها و اماکن مذهبی داشتند. در میان سلاطین مغول، غازان خان به آبادانی و ساخت عمارت‌های مختلف توجه ویژه داشت. وی بعد از تشریف به اسلام برای همانند شدن به سایر بزرگان دینی و سلاطین اسلامی در زمان حیات خویش، مقبره‌ای برای خود ساخته و قبه‌ای در کنار آن بنا نهاد که از عجایب بناهای اسلامی است.

بعد از ساخت بنای قبه املاک مخصوصی وقف آن نمود و در اطراف قبه ساختمان‌های دیگری را بنا نهاد که در میان آنها می‌توان به مسجد جامع، رصدخانه و به خصوص دارالسیاده جهت اقامت علویان اشاره کرد. وی اموال فراوانی برای بنای آن صرف نمود و املاک و زمین‌هایی برای آن وقف کرد. به طوری که از تاریخ مبارک غازانی بر می‌آید «برای مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و دارالسیاده‌ها و دارالشفاه، فرش و طرح و بهاء شمع و مذاب و عطر و مصالح حلاوه در شبهای جمعه.» و جز این موارد معین نمود و برای گردانندگان این مؤسسات از قبیل خطیب، امام، واعظ، مؤذن، مدرس، معید، فقیه، متعلم، مکبر و عمله و دیگران، حقوق تعیین کرد. بر

اساس این وقف نامه می‌بایست مناصب این مکان‌ها به ثقات و علمای بزرگ هر عصر محول شود، مشروط بر آن که پیوسته در آن بقاع اقامت گزینند و غایب نشوند.^{۳۵}

غازان از همان ابتدای سلطنت به خاندان حضرت علی(ع) ارادت داشت. وی برای اولین بار نام دوازده امام را بر بعضی از مسکوکات حک کرد و چندین بار در مواقع حساس برای طلب یاری به زیارت مشاهد متبرکه کاظمین، نجف، و کربلا رفت و اوقاف فراوان و صدقات بسیار برای این مشاهد و مردم آن مقرر داشت.

رشید الدین فضل الله در احوالات غازان خان می‌نویسد: «... همواره جهت سبیل الحاج مددها می‌فرماید و مزار خاندان را زیارت کند و نذرها پذیرد و فرستند و سادات را عزیز و محترم دارد و صدقات و ادرارات در حق ایشان فرماید و چون خانقاه و مدارس و مساجد و دیگر ابواب البر در هر موضعی می‌ساخت و اوقاف معین می‌فرمود و وظایف و مشاھرات هر طایفه‌ای در نظر آورد و فرمود که چگونه است که از آن فقها و متصوفه و دیگر طوایف هست و از آن سادات نیست. از آن علویان نیز واجب است و فرمود تا در تبریز و دیگر ولایات معظم و در تمامت ممالک در بلاد معتبر چون اصفهان و شیراز و بغداد و امثالها دارالسیاده سازند تا سادات آنجا فرو آیند.»^{۳۶}

همو در کتابش آورده که به دستور غازان خان به طرف کربلا نهری جاری ساختند که از شهر حله می‌گذشت و به «نهر غازانی اعلی» شهرت یافت و بدین وسیله کلیه بیابان‌های دشت کربلا سرسبز شد و شهر که تا آن زمان آب شیرین نداشت، دارای آب گوارا گردید. همچنین اطراف حرم امام حسین(ع) تبدیل به مزارع و باغات شد. وی برای سادات مقیم کربلا، غله و سایر مایحتاج زندگی مقرر کرد^{۳۷} که این موضوع در ترویج مذهب تشیع و امنیت و رفاه شیعیان نقش بسزایی داشت. غازان خان موقوفه‌هایی برای مشاهد متبرکه کاظمین، نجف و کربلا قرار داد. وی در کربلا به هنگام زیارت، پرده زیبا و مجللی را که دستور بافت آن را از قبل داده بود، بر ضریح انداخت و بین مجاوران و حاضران صدقات بسیار تقسیم کرد و دستور داد تا از محصول نهر غازانی هر روز سه هزار من نان برای ائمه و سادات آن شهر تخصیص داده شود.^{۳۸}

حادثه‌ای در سال ۷۰۲ق، در شهر بغداد رخ داد که در گرایش سلطان به تشیع، تأثیر بسزایی داشت. در این سال در شهر بغداد به هنگام نماز، یک نفر شیعه را به قتل رساندند و جسدش را سوزاندند. شیعیان و سادات،

استخوان‌های سوخته او را برداشتند و در آن هنگام که غازان خان به زیارت بارگاه حضرت علی(ع) رفته بود، به نزد وی رفتند و خواستار قصاص خون او شدند. این ماجرا تعجب غازان خان را برانگیخت و سبب شد تا در فرق مختلف اسلامی جستجوی بیشتری کند. پس از بررسی این فرق و چگونگی تشکیلات آنها به این نتیجه رسید که سادات و روحانیون شیعه مقررری و محل معینی ندارند و این در حالی بود که روحانیون سایر فرقه‌ها دارای تشکیلات منظم و گوناگونی بودند.

یکی از علمای شیعه فرصت یافت تا نزد خان برود و از مظلومیت اهل تشیع، مصائب حضرت علی(ع) و

خاندانش، روی کار آمدن امویان و جنایات آنها و سپس تاریخ خلافت عباسی و دشمنی‌هایی که با شیعیان و امامان آنها داشتند، با او به تفصیل سخن گوید. غازان خان پس از شنیدن آن ماجرا «دست ارادت و قبول بر سینه‌ی بی گناه خود نهاد و گفت کسی که نصرت اهل بیت و خذلان دشمن او کند، منم» و از آن پس به پیشیبانی از شیعیان پرداخت.

در همان جلسه فرمانی برای سراسر ایران صادر کرد که در همه نقاط، همانند شنب تبریز، دارالسیاده ساخته شود. به دنبال این فرمان در روم، بغداد، نجف، کرمان، شیراز، اصفهان و سایر شهرها ساختن دارالسیاده آغاز شد و املاک و دهات متعددی بر آنها وقف گردید.^{۳۹}

در میان فرماندهان سپاه سلطان نیز، افراد شیعه مذهبی چون امیر طرمطاز حضور داشتند که از نفوذ ویژه‌ای در دربار برخوردار بود. حمایت‌های بی دریغ و روز افزون غازان خان از شیعیان سبب ناراحتی و وحشت بزرگان اهل سنت شد؛ و سرانجام با نفوذ خواجه رشید الدین فضل الله در دستگاه سلطنت و توصیه‌های او به سلطان مبنی بر شورش سنی مذهب‌ها که اکثریت با آنهاست، مانع رسمی شدن مذهب تشیع در این دوره شد.^{۴۰}

اولجاتیو نیز در میان حاکمان ایلخانی خدمات شایانی در گسترش فرهنگ شیعه انجام داد. وی در دوره‌های مختلف زندگی خود، چند بار تغییر دین داده بود. وی در دوران کودکی بر دین مسیحی رشد پیدا کرد. در نوجوانی هنگامی که دوران ولیعهدی و فرمانروایی خراسان را می‌گذرانید، با تشویق و ارشاد روحانیون حنفی

به دین اسلام و فرقه حنفی درآمد.^{۴۱} حتی برخی از منابع از تغییر مذهب اولجایتو از حنفی به مذهب شافعی نیز خبر داده‌اند.^{۴۲}

در این ایام شاهد جدال و درگیری دو فرقه شافعی و حنفی هستیم. شیعیان از این فرصت بهره برده و توانستند نظر سلطان را به جانب خود معطوف سازند. با شیعه شدن سلطان، بسیاری از اطرافیان و یاران وی نیز راه او را برگزیدند.

بهترین شاهد بر تشیع استوار اولجایتو رساله کوچکی است که وی با عنوان فواید از خود بر جای گذاشته است. وی در این رساله، به تفصیل، شرحی از این تحول روحی و مذهبی خود به دست داده و علت شیعه شدن خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «شیعه بر دیگر مذاهب غالب است و در آن شکی نیست؛ دانسته و تحقیق و یقین این مذهب اختیار کردم تا ناجی و رستگار باشم و دیگر مذاهب گذاشتم تا هالک و زیان‌کار نباشم...»^{۴۳}

اولجایتو پس از قبول تشیع دست به اقدامات مهمی زد که از آن جمله می‌توان به تغییر خطبه و حذف سه خلیفه‌ی اول و افزودن نام علی، حسن و حسین (ع) اشاره کرد.

از دیگر اقدامات اولجایتو ضرب سکه‌های جدید با نام دوازده امام بود. همچنین در اذان حی علی خیر العمل اضافه گردید.^{۴۴} در این میان یکی از اقدامات مهم اولجایتو که نقش چشم‌گیری در ترویج مذهب تشیع داشت، روی کار آوردن بزرگان شیعی در مناصب مختلف و سپردن اداره اوقاف به ایشان بود.

در این راستا، اولجایتو روحانیون طراز اول شیعه را از همه ایالات به دربار دعوت کرد و از میان ایشان، ابن مطهر حلی را به عنوان ملازم و مشاور خود برگزید. علامه حلی نیز به شکرانه پیروزی تشیع و به رسم هدیه سه کتاب خود به نام‌های نهج الحق و کشف الصدق، منهاج الکرامه فی الامه و منهاج الیقین فی اصول الدین را به اولجایتو تقدیم کرد.^{۴۵}

سعد الدین ساوجی به وزارت رسید و سید تاج الدین آوجی از سوی سلطان مقام نقابت سراسر ایران و اداره امور جامعه شیعه را در دست گرفت. سید تاج الدین آوجی مسئولیت‌های زیر را در مقام نقابت بر عهده

امپراطروی صحرائرودان،
همان
اولجایتو و تشیع امامی در ایران
پیشین
پیشین

داشت: ۱ ° رسیدگی به نسب اشخاص به خصوص آنهایی که خود را از نسل حضرت علی (ع) می دانستند. ۲- سرپرستی اداره اوقاف شیعیان. ۳- نظارت بر اماکن متبرکه^{۴۶}

وی برای گسترش عقاید شیعه دستور داد تا بزرگان و علمای این مذهب را از اطراف حاضر کنند و مدارس مخصوص برای تعلیم اصول و عقاید شیعی بنا نهاد.

اولجایتو برای این کار در کنار گنبد سلطانیه مدرسه‌ای بنا نهاد که شصت نفر مدرس مشغول به کار بودند و دویست شاگرد داشت. مدرسه دیگری به نام مدرسه سیاره نیز بنا نهاد که در سفرها دائم همراه اردو بود و

جماعتی از علمای دینی با آن حرکت می کردند و طالبین علم را درس می دادند.^{۴۷}

از دیگر موقوفه‌های شیعه می توان به نقل ابن فوطی اشاره کرد که وی در حوادث سال ۶۸۰ق، از ساخته شدن رباطی برای فقرا سخن به میان می آورد. این رباط توسط ناصرالدین قتلغ شاه در مشهد سلمان فارسی ساخته شد و برای آن چند قریه از واسط و اماکنی را در بغداد وقف نمود.^{۴۸}

همو در اوایل قرن هفتم از شخصی به نام عبد الغنی بن فاخر نام می برد که خانه‌اش را بر بیمارستان عضدی وقف کرد.^{۴۹}

علاوه بر اقداماتی که امرای ایلخانی در مزارات شیعه انجام دادند، خلفای عباسی معاصر عصر مغول نیز قبل از انقراض اقداماتی در این راستا انجام دادند. مستنصر چندین بار به زیارت قبور ائمه شیعه (ع) رفت و به شیعیان مقیم در آن مکان‌ها بخشش زیادی کرد. وی به علما و فقهای شیعه احترام می گذاشت و برای رفاه حال شیعیان در بازسازی قبور ائمه، اقداماتی انجام داد.^{۵۰} وی در سال ۶۴۰ق، به عمارت مشهد امام هادی و امام حسن عسکری (ع) که بر اثر آتش سوزی ویران شده بود، پرداخت.^{۵۱}

پیشین	.
پیشین	.
پیشین	.
همان	.
همان	.
همان	.
تاریخ روایان	:

خلیفه المستعصم بالله نیز به ساختن باروی مشهد موسی بن جعفر(ع) فرمان داد و سکه‌های قدیمی که در حین ساخت این بنا یافتند، همه را خرج عمارت این مشهد کردند.^{۵۲}

۳-۱-۲ شهرها و اماکن مذهبی در ایران^{۵۳}

غازان خان از املاک خود در خراسان، دهات و قصبات متعددی را وقف مرقد حضرت رضا(ع) کرد.^{۵۴} به دستور اولجایتو حرم امام رضا(ع) مرمت و بخشی از آن نوسازی شد.^{۵۵} از زمان اولجایتو به بعد شهر مشهد توان سیاسی عمده‌ای یافت و با گرد آمدن علما و سادات و بزرگان شیعی در آن، از کانون‌های فعال این مذهب در خراسان گردید.

در سده هشتم هجری چنان‌که از گزارش ابن بطوطه بر می‌آید، روضه امام رضا(ع) از رونق و شکوه فراوانی برخوردار بود و نقیبانی که از جانب ایلخانان انتخاب می‌شدند، عهده‌دار اداره حرم بودند. نخستین کسی که در حکومت ایلخانان به نقابت مشهد امام رضا(ع) برگزیده شد، میرزا بدرالدین، معاصر سلطان محمد خدا بنده بود.^{۵۶}

شهر قم با وجود حرم مطهر حضرت معصومه(س) و حضور شیعیان و امامزادگان در آن، کانون توجه بود. توجه ویژه به ساخت و تعمیر حرم امامزادگان و مدارس شیعی در قم بر اهمیت آن افزود. حال به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱- وقف‌نامه‌ای از قرن هشتم بر آغاز بازمانده‌ی یک پاره از سی پاره قرآن که تنها شش برگ آن در میان اوراق انباشته شده در انبار آستانه به دست آمده و در دفتر کتابخانه آستانه ثبت گردیده است. با توجه به افتادگی در متنتاریخ وقف به سال ۷۲۰ق، یا کمی بیشتر از آن می‌باشد. بخشی از این وقف‌نامه چنین است: «وقف هذا الجزء الى آخر الأجزاء الثلثین مع المصحف المعجید علی القبة المشرفة و الروضة المطهرة التي هی مضجع المعصومة الطاهرة سنی فاطمه ابنت الامام الأطهر موسی بن جعفر علیها و علی آبائها التحیة و السلام..... و حشره فی زمرة المصطفی و عترته.....عشرین و سبعمائة بتبریز»^{۵۷}

پیشین

مجمعل فصیحی

تاریخ هنر اسلامی،

تاریخ آستان قدس رضوی :

تربت پاکان :

۲- نویسنده کتاب تربت پاکان از وقف‌نامه‌ای یاد می‌کند که شاه قلی سلطان در سال ۷۶۰ق. سه دانگ از قریه بطلیجرد سراج‌هی قم را بر آستانه حضرت معصومه(س) وقف نموده است.^{۵۸}

۳- بقعه علی بن جعفر: بنا و تزئینات مزار علی بن جعفر از نیمه نخستین قرن هشتم است. بر روی بخشی از کتیبه‌ی به جا مانده صلوات بر چهارده معصوم آمده است. این بنا در سال ۷۰۷ق، آغاز و سال ۷۴۰ق. به پایان رسید.^{۵۹}

۴- مزار سید سربخش(امامزاده اسماعیل): از دیگر بناهای به جا مانده از قرن هشتم، مزار سید سربخش از نوادگان امام صادق(ع) است. در کتیبه به جا مانده نام بانی و سال ساخت آن بیان شده است. «امر ببناء هذه العماره الرفیعة المنیعة مرقد الامام المعصوم المظلوم اسماعیل بن محمد بن الامام جعفر الصادق علیه السلام علی [بن] الصّفی اعلی الله شأنهما ورفع فوق الفرقدین مکانهما فی محرم الحرام سنة ۱۷۷۴هـ. ق) یا (۱۷۷۶هـ. ق).»^{۶۰}

۵- شاه احمد قاسم: بنای مزار احمد بن قاسم از نوادگان امام صادق(ع) نیز از آثار به جا مانده از قرن هشتم هجری است.

۶- شاهزاده احمد از نوادگان امام هفتم: تنها اثر باقیمانده از این بقعه لوح مرقد امامزاده است که با توجه به سبک کاشی‌های آن مربوط به قرن هشتم و نهم است.^{۶۱}

۷- بقعه خدیجه خاتون: در پنج فرسنگی جنوب قم بقعه‌ای منسوب به دختری از فرزندان امام صادق(ع) به نام خدیجه خاتون وجود دارد. این بنا را غیاث الدین امیر محمد از خاندان علی صفی به سال ۷۷۰ق، بنیاد نهاد. کتیبه‌های بر جای مانده از آن به سال ساخت و بانی آن اشاره کرده است. همچنین بر روی بخشی از این کتیبه‌ها جمله الله محمد علی نقش بسته است.^{۶۲}

همان .
گنجینه آثار قم
پیشین :
همان .
پیشین

۸- امامزاده اسماعیل: از مزارات مشهور و قدیم قم است که در دامنه کوه بیرقان و خارج از قم می باشد. کاشی‌های باقیمانده از نوع کاشی های زرفام مغولی است که به قرن هفتم بر می‌گردد. همچنین در پایان یکی از کتیبه‌ها که ابیاتی از شاهنامه آمده چنین نوشته شده است: «فی شهور سنه احدی و ستین و ستمائه.»^{۶۳}

۹- منطقه اردهال طی دوره‌های متمادی از توابع شهر قم شمرده می‌شد به طوری که تولیت مشهد اردهال را به متولی آستانه حضرت فاطمه معصومه (س) واگذار می‌کردند. در دولت تیموریان نیز برای این دو بقعه یک نفر را به عنوان متولی قرار می‌دادند. لذا در بیان آثار شهر قم به آثار به جای مانده از مشهد اردهال نیز اشاره می‌گردد.^{۶۴} آثاری از کاشی‌کاری‌های مشهد اردهال وجود دارد که بانی آن، سلطان منصور از امرای آل مظفر بود. این آثار به سال ۷۹۴ق، بر می‌گردد.^{۶۵}

همزمان با کاشی‌کاری‌های امیر آل مظفر، کتیبه‌هایی در سال ۷۹۴ق، در این حرم وجود دارد که بانی آن سید محمود رضوی، متولی مشهد می باشد بر روی یکی از این کتیبه چنین آمده است: «کتبه فی تسع و عشرين من جمادی الاول اربع و تسعين و سبعمائه و وقف علی المشهد المقدس المعطر المنور علی بن الامام المفترض الطاعه محمد الباقر علیهما السلام.»^{۶۶}

در شیراز نیز به علت وجود آرامگاه احمد بن موسی برادر امام رضا (ع)، یکی از مراکز مهم شیعیان منطقه بود. هر چند اکثریت ساکنان شهر را شافعیان تشکیل می‌دادند، اما شیعیان نیز حضوری مؤثر داشتند. در این شهر نیز موقوفات زیادی را شاهد هستیم که در ترویج و گسترش فرهنگ شیعه نقش مناسبی داشت.

تاش خاتون مادر شیخ ابواسحق اینجو مدرسه بزرگ و زاویه‌ای در مجاورت آرامگاه احمد بن موسی (ع) ساخته بود که در زاویه مسافران و مجاوران اطعام می‌شوند. گروهی از قاریان نیز در آن مکان قرآن می‌خواندند و خاتون خود شب‌های دوشنبه به زیارت بقعه می‌رفت. بزرگان و سادات شهر نیز در آنجا حاضر شده و به ختم قرآن می‌پرداختند.^{۶۷} وی چند قریه و مزرعه از ناحیه میمند فارس را بر آن بقعه و مدرسه وقف کرد،^{۶۸} تا آنجا که

همان .
پیشین
همان .
همان .
سفرنامه
فارسنامه ناصری

زركوب شیرازی می‌نویسد: «درین وقت که به تاریخ سال ۷۴۴ق. است... در مجموع مواضع و مشاهد بدین رونق مزارعی معتبر و معمور کسی نشان نداده.»^{۶۹}

در موزه معارف شیراز ۳۰ جزء قرآنی است به خط ثلث که در سال ۷۴۵ و ۷۴۶ق، نوشته شده و تاش خاتون آن را بر مقبره احمد بن موسی وقف کرده است که در جزء هفدهم بر پشت صفحه اول آمده است: وقف هذا الجزء مع اجزاء الثلثین من کلام (کذا) رب العالمین علی المشهد الامام...»^{۷۰}

یزد: از مهم‌ترین امامزاده‌های مدفون در شهر یزد امامزاده محمد بن علی بن عبیدالله از نوادگان امام صادق (ع) است. این امامزاده در ایام حکومت آل بویه وارد شهر یزد شده و مورد احترام امرای منطقه قرار گرفت. وی به سال ۴۲۴ هجری در گذشت. بر روی مزار این امامزاده بناها و مرمت‌هایی صورت گرفت که در کتب تاریخ یزد به آن اشاره گردیده است. مرمت و بازسازی این حرم بنا به نقل صاحب تاریخ جدید یزد از سال ۷۷۶ق. آغاز گشته است. طی این دوران در نزدیکی قبه امامزاده مساجد و مدارس نیز بنا گردید.^{۷۱}

از دیگر آثار می‌توان به مسجد ریگ یزد اشاره کرد. بانی این مسجد امیر معین الدین اشرف، از بزرگان سادات عریضی است. وی این مکان را که ابتدا کاروانسرا بود خریداری نمود و مسجدی در آن بنا کرد. امیر معین الدین چندین باب دکان و مغازه در حواشی مسجد بنا کرد و آنها را وقف نمود.^{۷۲} شایان ذکر است صاحب کتاب تاریخ یزد معتقد است این مکان ابتدا توسط امیر چخماق خریداری شده و بانی مسجد او بوده است و امیر معین الدین آن را تمام کرد.^{۷۳} امیر معین الدین از بزرگان سادات عریضی بود و در ساختن عمارات جهت رفاه حال مسلمین بسیار راغب بوده و املاک و رقباتی که بر مساجد و سایر ابنیه وقف نموده بی شمار است.^{۷۴}

شهر ری: در شهر ری نیز آثاری از این دوره یافت می‌شود. در حرم حضرت عبد العظیم حسنی (ع) صندوقی وجود دارد که با توجه به نوشته کتیبه‌های اطراف آن در سال ۷۲۵ق توسط یکی از رجال آن عصر به نام خواجه نجم الدین محمد، که از وزرای عصر خود و معاصر سلطان ابو سعید بود به حرم اهدا شد. بر روی این کتیبه‌ها آیات قرآن و شعائر شیعی نگاشته شده است. بر روی حاشیه پهن چهار طرف سطح فوقانی صندوق، زیارت‌نامه

شیرازنامه
بحث در آثار و افکار و احوال حافظ
تاریخ جدید یزد

جامع مفیدی
تاریخ یزد
پیشین

مختصر و شیوایی نوشته شده است. بر روی کتیبه‌ی دیگر که حاوی اطلاعات مفیدی است، عبارت زیر آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم أمر به ترتيب هذه البقعة الشريفة و الورضة المنيفة و المشهد المقدس و المرقد المنور للسيد الاعظم الاجل المعظم جلال آل طه و ياسين، حبل الله فى الارضين سراج الملة و الدين عبدالعظيم بن عبدالله بن حسن بن زيد بن الحسن بن على بن ابى طالب عليهم الصلاة و السلام. باشارة المولى، صاحب الاعظم و مفخر الحاج الحرميين دستتور العهد خواجه نجم الدين محمد بن الموالى صاحب الاعظم سلطان الوزراء كهف الحرميين و دستور الخافقين خواجه عز الحق و الدنيا و الدين محمد بن محمد بن منصور القوهدى اعز الله انصاره و طاب مثوى آبائه العظام و أجداده الكرام و رزقه شفاعة اميرالمؤمنين و اولاده المعصومين الطيبين.»^{۷۵}

وجود مزارها و مساجد متبرکه و بازسازی و تجدید بنای آنها در این دوره و به طور کل در حکومت ایلخانی سبب شد که اقلیت شیعه در اطراف هر یک از مکان‌های مقدس گردآیند و از آن به عنوان کانونی برای فعالیت‌های خود بهره ببرند.

۳-۲ مدارس و مراکز علمی شیعی در دوره ایلخانی

با نگاهی که برخی از سلاطین و وزرای ایلخانی به مذهب تشیع داشتند، مدارس و کتابخانه‌های متعددی در شهرهای مختلف تأسیس گردید و موقوفاتی بر آنها قرار داده شد. به دلیل گستردگی و پراکنده بودن جغرافیای شیعه در این عصر، بیشتر به مدارس ساخته شده در برخی از شهرها پرداخته شد. شهرهایی همچون قم، یزد، شیراز و برخی از شهرهای شیعه نشین عراق. در انتخاب این شهرها به خصوص شهر یزد، وجود منابع متعددی که در این ایام و سال‌های بعد نوشته شد، تأثیرگذار بود. اکنون به معرفی برخی از مدارس و مراکز علمی شیعه در این دوره می‌پردازیم. شایان ذکر است برخی از این مراکز در دوره انحطاط دولت ایلخانی تأسیس شد، که به آن مراکز نیز اشاره می‌گردد.

۳-۲-۱ مدارس شیعه در ایران

۳-۲-۱-۱ مدرسه‌ی رضویه قم

مدرسه رضویه از قدیمی ترین مدارس قم است و سید عبد الکریم بن طاوس (م ۶۹۳ق)، در کتاب خود از آن یاد می کند.^{۷۶}

۳-۲-۱-۲-۳ مدرسه مزار احمد بن موسی در شیراز

همان طور که گذشت، تاش خاتون مادر سلطان ابواسحق، مدرسه و زاویه‌ای برای مزار احمد بن موسی احداث کرد که در آن به مسافرین طعام می دادند. خاتون شب‌های دوشنبه به زیارت بقعه می رفت و در آن هنگام قضات، فقها و سادات شیراز نیز در آنجا گرد می آمدند.^{۷۷}

۳-۲-۲-۳ مدرسه غیاثیه سر ریگ یزد

بانی این مدرسه امیر غیاث الدین علی نقیب شهر یزد بود. این مدرسه به سال ۷۲۴ق، ساخته شد. فرزندان وی نیز از سادات شریف یزد بودند.^{۷۸} صاحب جامع مفیدی سال ساخت این مدرسه را به سال ۷۲۶ق، می داند. همچنین وی نقل می کند که امیر غیاث الدین پس از ساخت این مدرسه، املاک و رقبات بی شماری بر آن وقف نمود.^{۷۹}

۳-۲-۳-۴ مدرسه حسینییه یزد

سید شرف الدین حسین پدر امیر معین الدین اشرف مدرسه‌ای را در کوچه حسینیان شهر یزد بنا کرد. تاریخ ساخت این مدرسه به سال ۷۲۶ق، می باشد. در این مدرسه بسیاری از سادات حسینی نیز مدفون هستند.^{۸۰} این مدرسه از مدارس معتبر و قدیمی یزد، و مجمع طلاب علوم دینی (شیعی) بوده و بدیهی است که کتاب‌های موجود در کتابخانه آن نیز کتب فقه و اصول مذهب شیعه بوده است.^{۸۱}

۳-۲-۳-۵ مدرسه رکنیه یزد

سید رکن الدین محمد که به چند واسطه به امام صادق (ع) می رسد از بزرگان سادات بود. وی در شهر یزد،

فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین (ع)

پیشین

پیشین

پیشین

پیشین

همان

کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی

مدرسه، مسجد و بیت‌الادویه ساخت. همچنین در کنار مدرسه رصد خانه‌ای بنا کرد و تمام موقوفات مربوط به این ابنیه را بر گرداگرد مدرسه و رصد خانه ثبت کرد.^{۸۲} این مدرسه دارای کتابخانه‌ای بود که سید رکن‌الدین در جنب مدرسه آن را بنا کرد و سه هزار جلد کتاب، وقف طلبه علوم دینی نمود. از مزارع و باغ‌ها و دکاکین نیز بر آن وقف کرد.^{۸۳}

به گفته نویسنده تاریخ یزد، سید شمس‌الدین در مدت زمان خاصی، در دوره حکومت سلطان ابوسعید، قاضی القضاة تمام مملکت بود و ریاست اوقاف را نیز بر عهده داشت.^{۸۴}

از نکات قابل توجه، ثبت وقفنامه مفصل سید رکن‌الدین، به نام جامع الخیرات، در منابع متأخر است. استاد ایرج افشار در کتاب یادگارهای یزد به صورت مفصل این وقفنامه را آورده است. در آن نوشته وقفنامه شمس‌الدین نیز به آن ضمیمه گردیده است.^{۸۵} وقفنامه جامع الخیرات نه تنها از نظر کیفیت و کمیت و نوع وقف و شرایط آن حائز اهمیت است، بلکه از محتوای آن می‌توان اطلاعات بسیار مفید فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی به دست آورد. به تصریح وقفنامه، نسخه‌هایی از این وقفنامه به اماکن مختلفی که موقوفات متعلق بدان‌ها بوده، (مکه، مدینه، کربلا و...) فرستاده شده است تا متولیان آن اماکن از مفاد و میزان آن آگاه شوند.^{۸۶}

ابنیه و آثاری که در آن بیان شده، شامل ۴۵ بنا که ۲۳ بنا را سید رکن‌الدین و ۲۲ بنا را پسرش احداث کرد. بناهای پدر عبارت است از: سه مدرسه، چهار مسجد، چهار رباط، شش خانقاه، یک دارالشفاء، یک دارالکتب، (کتابخانه)، و آثار خیر پسر عبارت است از: پنج مسجد، پنج مدرسه، پنج خانقاه، هفت رباط، یک دارالسیاده.

سید رکن‌الدین ده جهت در این موقوفات را می‌شمارد که جهت دهم ثبت نشده است. ۱. وقف بر سادات که در شهر یزد اقامت داشته‌اند؛ ۲. وقف بر مخارج ساداتی که برای مدتی در یزد ساکن می‌شوند؛ ۳. وقف بر اولاد واقف؛ ۴. وقف بر خویشاوندان واقف؛ ۵. وقف بر حرم کعبه معظمه؛ ۶. وقف بر حرم مدینه منوره؛ ۷. وقف بر مشهد غروی (نجف اشرف)؛ ۸. وقف بر حرم امام حسین (ع) در کربلا؛ ۹. وقف بر بندگان و

پیشین

پیشین

پیشین

یادگارهای یزد

همان

بردگانی که این دو (پدر و پسر) داشته و آزاد کرده بودند.^{۸۷}

برای موارد ده‌گانه فوق، حدود یک پنجم سهام بیش از چهل قنات یزد و توابع و بیش از یکصد مزرعه و باغات و حدود دویست مغازه در یزد و اموال زیادی در اصفهان و تبریز و کاشان و غیره وقف کرده بودند. در وقف نامه مدرسه رکنیه علاوه بر مدرسه به دارالسیاده و دارالکتب نیز اشاره شده است.^{۸۸}

سید رکن الدین در این وقفنامه سهمی را برای مراسمات شیعی قرار می‌دهد. بنا بر این وقفنامه، سهمی برای برگزاری ایام مباحله و نیمه شعبان قرار داده شد.^{۸۹} وی در این وقفنامه حدیثی از حضرت علی(ع) در معنای وقف نیز می‌آورد.^{۹۰} وی به محدوده مدرسه اشاره کرده و به توصیف مختصری از آن می‌پردازد.^{۹۱}

وی در بخش دیگری از این وقفنامه برای متولی، مدرس، دانش پژوهان، مسئول کتابخانه، آشپز، نگهبان، نظافتچی، امام جماعت، مؤذن و قاری قرآنی که هر روز در دو نوبت قرآن تلاوت کند و واعظی که دو روز در هفته به موعظه بپردازد و مقرر می‌گردد است.

بر این وقف نامه موقوفات شمس الدین محمد فرزند سید رکن الدین نیز ضمیمه گردید. در این وقفنامه نیز سهمی برای سادات علویان و فاطمیان قرار داده شد. نکته شایان ذکر جدا کردن سادات فاطمی و علوی و اختصاص موقوفه‌هایی برای ایشان می‌باشد. وی در این وقف نامه چنین آورده است:

«و اما من ما وقفه علی مصالح البقعة المسماء بدار السیادة و علی العلویین عموماً الساکنین فی مدینه یزد، و عی الموجودین عند صدور هذا الوقف و علی من سیولد منهم، سواء كانوا فقراء او اغنیاء. ذکرراً او اناثاً ما توالدوا و علی السادة الفاطمیین خصوصاً من الغرباء المجتازین فیها»^{۹۲}

سید شمس الدین برای مراسم روز میلاد پیامبر اکرم(ص) و شهادت امام حسین(ع) نیز سهمی را اختصاص داده است. وی برای واعظی که در این ایام به موعظه بپردازد، مقرر می‌تعیین نمود.^{۹۳} وی همچنین موقوفه‌هایی را برای شهر قم که در آن زمان بیشتر مردمانش شیعه بودند، اختصاص داد.^{۹۴}

همان .
همان .
همان .
همان .
همان .
همان .

۳-۲-۱-۶ مدرسه شمسیه یزد

مرتضی اعظم شمس الدین بن رکن الدین به سال ۷۲۷ ق، موقوفاتی بر این مدرسه قرارداد. وی در سال ۷۳۳ ق، در یزد، دارالسیاده، خانقاه، بازار و حمام و مدرسه‌ی دیگری نیز بنا کرد. امیر شمس الدین آثار دیگری در شهرهای ابرقوه، شیراز، اصفهان، قم، کاشان، ساوه، ری، قزوین، سطانیه و تبریز از خود بر جای گذاشت.^{۹۶}

۳-۲-۲-۲ مدارس و مراکز علمی شیعی در عراق

ابن بطوطه از مدرسه‌ای در نجف دیدن می‌کند که طلاب و دانش پژوهان آن شیعه مذهب بودند. به گفته ابن بطوطه همه مردم شهر نجف شیعه بودند.^{۹۷} همچنین ویبه مدرسه‌ای بزرگ و زاویه‌ای در کربلا اشاره می‌کند که در زاویه به مسافران غذا می‌دادند.^{۹۸}

سلطان محمد خدابنده و فرزندش سلطان ابو سعید، مدرسه و خانقاهی در جوار مرقد حضرت علی(ع) دایر کردند.^{۹۹}

ابن فوطی از مدرسه‌ای شیعی در واسط نام می‌برد که شخصی به نام شرف الدین اقبال شرابی آن را بنا کرده و عماد الدین بن ذوالفقار علوی در آن مدرسه تدریس می‌کرد.^{۱۰۰}

در سال ۶۴۴ ق. کتابخانه‌ای که وزیر، مؤید الدین ابن علقمی در سرای خود ساخته بود، افتتاح شد. در این کتابخانه کتاب‌هایی در رشته‌های مختلف علمی یافت می‌شد.^{۱۰۱}

۴- علمای بزرگ شیعه در عصر مغول و ایلخانی و مطالعات فرهنگی

درسایه حمایت‌های سلاطین ایلخانی و بعضی از امرای مغول و اختصاص موقوفه‌ها برای ساخت مدارس و دارالعلم‌ها و همچنین فضای باز علمی و عدم تعصبات مذهبی سلاطین مغول شاهد رونق بازار علم و ظهور علمای بزرگ مذهب شیعه هستیم. دانشمندان این عصر آثاری از خود بر جای گذاشته‌اند که تا به امروز کتب

پیشین	.
پیشین	.
پیشین	.
همان	.
ماضی النجف و حاضرها	:
همان	.
پیشین	.

معتبر علمی شیعه به حساب می‌آیند. علاوه بر عالم بزرگ جهان اسلام، خواجه نصیر طوسی که شرح او گذشت، علمای طراز اول دیگری نیز در این دوران ظهور کردند که نقش چشم‌گیری در رونق اندیشه‌های شیعی داشتند. علمایی همچون؛ محقق حلی، ابن میثم بحرانی، علامه حلی، فخرالمحققین، خاندان طاووس، عماد الدین طبری، قطب الدین شیرازی، شیخ حسن کاشی، علامه سید حیدر آملی و

به عنوان مثال علاه حلی نقش چشم‌گیری در شیعه شدن سلطان محمد خدا بنده داشته است. وی با استدلالاتی که در حضور سلطان با علمای مذاهب اهل سنت داشت توانست زمینه گرایش به تشیع را برای سلطان محمد خدا بنده فراهم آورد. علامه پس از ورود به دستگاه حکومتی، خدمات شایانی برای نشر معارف شیعه انجام داد.

سلطان محمد چنان به علامه علاقمند شد که در سفرها نیز علامه به همراه او می‌رفت. همان طور که در صفحات قبل اشاره شد سلطان دستور داد که مدرسه‌ای سیار بسازند و در سفر نیز علما و سایرین از تعلیم و تعلم جدا نگردند.^{۱۰۲}

یا عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن حسن طبری مازندرانی مؤلف کتاب معروف «کامل بهائی» که از مفاخر شیعیان عصر خود بوده که هر جا می‌رفته خدمات مؤثری به مذهب امامیه می‌نمود و به میزان زیادی بر اعتبار شیعیان افزوده است. عمادالدین طبری در زمان سلطه هلاکو خان مغول بر ایران و عراق، می‌زیست و نزد بهاءالدین محمد بن شمس الدین صاحب دیوان جوینی وزیر دانشمند وی دارای موقعیت به سزائی بوده است. وی از بزرگان متکلمین و فقها به شمار می‌رود و در کلام و حدیث و فقه و تاریخ و ادبیات عربی و فارسی نیز مهارت کاملی داشته است.^{۱۰۳} مرحوم دوانی ۱۸ کتاب از او نام می‌برد.^{۱۰۴}

۵- منصب نقابت و برخی از نقیبان دوره ایلخانی

از ابتدای تشکیل منصب و آیین نقابت که ریشه آن به دوران خلافت عباسیان بر می‌گردد، تا حدود قرن دهم، نقبا و آیین و منصب نقابت جایگاه ویژه‌ای در دربار دولت‌ها و در میان مردم و اشراف و سادات داشته است. خلیفه یا سلطان از میان شخصیت‌های عالم، صالح و مقبول بنی هاشم، سرپرستی برای تمامی سادات سرزمین‌های زیر فرمان خود بر می‌گزید و اداره دیوان نقابت و انتخاب نقیبان شهرها، قبایل و محله‌ها بر عهده

وی بود. مهمترین وظیفه نقیب عبارت بود از شناخت انساب خاندان‌های سادات و گردآوری شجره نسب آنان و ضبط آن در دفاتر دیوان نقابت و شناخت کسانی که به دروغ سعی دارند خود را در میان افراد تحت نقابت او وارد کنند. در کنار این مسئولیت، نقیب در تغییر و تبدیل موقوفات و اداره آن نیز نقش داشت. پیش از روزگار صفوی، اداره بقاع متبرکه به خصوص حرم رضوی برعهده نقیبان قرار داشته است. خواندمیر از «سادات عظام و نقباء کرام روضه مقدسه رضویه» سخن می‌گوید و نام چند تن از آنان را برمی‌شمارد.^{۱۰۵} اولین کسی که به عنوان نقیب مشهد از او یاد شده، میرزا بدرالدین نقیب (قرن ۸ق) معاصر سلطان محمد خدابنده است.^{۱۰۶} نقبا تلاش فراوانی در گسترش علم و فرهنگ می‌کردند و آثار فراوانی به درخواست نقبا توسط دانشمندان نگاشته گردید. به واسطه در اختیار داشتن موقوفات در بیشتر دوره‌ها به خصوص در دوره ایلخانی، نقبا نقش برجسته‌ای در رونق فرهنگ علوی داشتند. از مهم‌ترین نقیبان عصر ایلخانی، می‌توان به، نظام الدین حسین بن تاج الدین آوی، جلال الدین بن فقیه، ناصر الدین مطهر بن شریف، ابو غره بن سالم بن مهنا حسینی مدنی و... را نام برد.

نتیجه گیری

به درستی می‌توان ادعا کرد که «اوقاف و صدقات جاریه» یکی از مظاهر عالیة تمدن و بشر دوستی و منبعی برای اشاعه دانش و فراگیری علم و بهداشت عمومی در ایران و سایر کشورهای اسلامی بوده است که متجاوز از هزار سال درآمد موقوفات، بهترین دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها و سایر مؤسسات خیریه اجتماعی در سراسر کشورهای اسلامی تأسیس شده و هزاران دانشمند و فیلسوف و شاعر و نویسنده و پزشک برجسته از میان آنها برخاسته‌اند.

فرهنگ وقف و بنیادهای خیریه وقفی از عناصری هستند که در طول تاریخ تمدن اسلامی و حتی بشری نقش

ارزنده و سازنده‌ای در توسعه علم و فن آوری و امر تحقیق و پژوهش داشته‌اند.

اگر به صورت اجمالی موقوفات در تاریخ شیعه را مورد بررسی قرار بدهیم خواهیم دید بیشترین موقوفات برای مصارف زیر صورت گرفته است:

۱- زنده نگه داشتن یاد و نام اهل بیت (ع) ۲- راه اندازی و حفظ حوزه های علمیه شیعه ۳- رفع نیاز فقراء و نیازمندان شیعه

دوره ایلخانان مغول را می‌توان اوج انسجام یافتن تشکیلات وقف شیعه در قبل از صفویه دانست. چرا که با پذیرش مدیریت اوقاف توسط خواجه نصیر طوسی، نظم خاصی را در این امر مشاهده می‌کنیم.

یاد کرد این نکته به جاست که با گرایش برخی از امرای ایلخانی به مذهب تشیع، موقوفات شیعی نیز گسترش یافت. با گسترش موقوفات شیعی که به مثابه حامی مالی برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی مذهب تشیع قلمداد می‌شود، سبب ترویج و گسترش فرهنگ شیعی شد. از ساخت مدارس شیعی، حمایت از علما و اهتمام به بزرگداشت شعائر شیعی نمی‌توان غافل شد.

گزارش‌های مفصل این بطوطه و منابع دیگر از نوع تزیینات حرم ائمه و امامزادگان شاهد رونق تشیع و مزارات ائمه هستیم. چنانکه قدرت و اختیار فراوان نقیبان در شهرهای مختلف قابل تأمل است.

در مجموع می‌توان گفت کارکردهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وقف در رونق مذهب شیعه نقش بی‌بدیلی داشته است. وقف یکی از دلایل عمومیت یافتن شیعه در ایران قبل از صفویه شد. این سنت حسنه، پشتوانه مهم اقتصادی برای شیعه و تعظیم شعائر دینیومذهبی بود. عالمان شیعه با حمایت‌های مالی موقوفات با آسایش نسبی توانستند موفق به نشر و نمو فرهنگ شیعی گردند و میراث مکتوب شیعه را حفظ نمایند. موقوفات از نظر درآمد و بهره مستمری که همیشه داشته‌اند از بهترین و پایدارترین منابع مالی و حمایت‌کننده برای انجام پژوهش‌ها و توسعه علم و دانش در جوامع اسلامی به خصوص جامعه شیعه بوده‌اند. حمایت از پژوهشگران و دانشمندان و به وجود آمدن نهادهای بزرگ علمی و تحقیقاتی و آموزشی نظیر مدارس، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها، رصدخانه‌ها در پوشش فرهنگ اصیل وقف صورت گرفت و واقفان و نیکوکاران خداجوی با ایجاد مراکز همگانی دانش و پژوهش تلاش نمودند با برآوردن نیازهای پژوهشگران زمینه‌ای را فراهم آورند که آنها بتوانند بدون دغدغه معاش و هزینه‌های زندگی به امر تحقیق، پژوهش و نگارش علوم به خصوص به گسترش فرهنگ شیعی بپردازند. در طول تاریخ شیعه بسیاری از مدارس علمیه، موقوفه بوده‌اند و حتی مخارج و هزینه‌های نگهداری از آنها از قسمت وقف بوده و این‌ها خود نشان‌دهنده ارزش و اهمیت مسئله وقف در نظام شیعی است. مدارس علمیه فعال شدند و نهاد آموزشی دینی با بهره‌مندی از درآمد کلان موقوفات، هدایت معنوی جامعه را بر عهده گرفت. سیره و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از مسیر وقف برای ما به عنوان میراثی ماندگار و ارزشمند باقیمانده است و چه بسا اگر موقوفات نبود، بسیاری از حوزه‌های علمیه ساخته نشده و این همه علما و اساتید به منظور تبیین و نشر معارف ناب ائمه اطهار (ع) تربیت نمی‌شدند. بنابراین وقف از علل و اسباب مهم انتقال سیره نبوی و امامان معصوم (ع) به دوران ما بوده است.

توجه خاص به ساخت و مرمت حرم امامان و امامزادگان و ابنیه رفاهی وقفی پیرامون آن نیز، مرکزی برای اجتماع شیعیان و رونق مذهب شیعه بوده است.

و این که وقف می تواند راهگشای حل مسائل و مشکلات و نیازهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی جامعه باشد. اما تأکید بیشتر ما بر امر توسعه علمی و تحقیقاتی از طریق وقف و بنیادهای وقفی به منظور رسیدن به توسعه ای پایدار است.



منابع و مأخذ

- ۱- آل محبوبه، جعفر بن باقر، ماضی النجف و حاضرها، نجف: مطبعة العرفان، ۱۳۵۳ق.
- ۲- آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، محقق و مصحح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ش.
- ۳- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: طرح نو، ۱۳۶۹.
- ۴- ابن طباطبا، محمد بن علی (ابن الطقطقی)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، چاپ اول، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
- ۵- ابن طاووس، عبد الکریم، فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین (ع)، تحقیق، سید تحسین آل شیب الموسوی، چاپ اول، قم: نشر مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
- ۶- ابن فوطی، کمال الدین ابی الفضل، عبدالرزاق، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائئة السابعة، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۴۰۷ق.
- ۷- ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ۸- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه: محمود میرآفتاب، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
- ۹- افشار، ایرج، یادگارهای یزد، ج ۲، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۴ش.
- ۱۰- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- ۱۱- بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، مصحح: ایرج افشار، چاپ اول، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۲- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱.۲.۳، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- ۱۳- پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
- ۱۴- جعفری، جعفر بن محمد، تاریخ یزد، مصحح ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- ۱۵- جعفریان، رسول، اولجایتو و تشیع امامی در ایران، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۶- جمعی از مولفین، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۱۷- حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خانبابا بیانی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، [بی تا].

- ۱۸- حسینی فسایی، حسن، **فارسانمه ناصری**، مصحح منصور رستگار فسایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
- ۱۹- خواندمیر، غیاث‌الدین، **حیب‌السیر**، چاپ چهارم، تهران: خیام، ۱۳۸۰ش.
- ۲۰- دوانی، علی، **مفاخراسلام**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
- ۲۱- راوندی، مرتضی، **تاریخ اجتماعی ایران**، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲ش.
- ۲۲- زرکوب‌شیرازی، احمد، **شیرازنامه**، مصحح بهمن کریمی، تهران: روشنایی، ۱۳۵۰ش.
- ۲۳- فرح، همایون، **کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی**، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷ش.
- ۲۴- طبری، عماد‌الدین، **کامل بهایی**، تحقیق محمد شعاع فاخر، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ش.
- ۲۵- غنی، قاسم، **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۶ش.
- ۲۶- فرح، همایون، **کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی**، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷ش.
- ۲۷- فصیح‌خوافی، احمد بن محمد، **مجم‌لفصیحی**، تصحیح محمود فرخ، تهران: باستان، ۱۳۴۱ش.
- ۲۸- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، **تاریخ مبارک غازانی**، مصحح کارلیان، هرتفرد: استفناوستین، ۱۳۵۸ق / ۱۹۴۰م.
- ۲۹- _____، **جامع‌التواریخ**، مصحح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳ش.
- ۳۰- _____، **مکاتبات رشیدی**، باهتمام محمد شفیع، لاهور: [بی‌نا]، ۱۹۴۵م.
- ۳۱- _____، **وقفنامه ربع رشیدی**، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶ش.
- ۳۲- فیض، **گنجینه آثار قم**، چاپ اول، قم: چاپخانه مهر استوار، ۱۳۴۹ش.
- ۳۳- قاشانی، عبدالله بن محمد، **تاریخ اولجایتو**، مصحح مهین همبلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- ۳۴- کاتب، احمد بن حسین بن علی، **تاریخ جدید یزد**، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۵ش.
- ۳۵- گروسه، رنه هانری، **امپراطوری صحرانوردان**، ترجمه عبدالحسین مکیده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ش.
- ۳۶- مؤتمن، علی، **تاریخ آستان قدس رضوی**، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۴۸ش.
- ۳۷- مدرس رضوی، محمد تقی، **احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی**، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰ش.

- ۳۸- مدرسی طباطبایی، سید حسین، تربت پاکان، ج ۲، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۳۵ش.
- ۳۹- مرتضوی، منوچهر، مسایل عصر ایلخانان، تبریز، آگاه، ۱۳۵۸ش.
- ۴۰- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، قزوین، انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۱ش.
- ۴۱- مصطفوی، سید محمدتقی، آثار تاریخی طهران، تهران: گروس، ۱۳۶۱ش.
- ۴۲- مقریزی، احمد بن علی، السلوک لمعرفة دول الملوک، مصحح محمد مصطفی زیاده، چاپ دوم، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
- ۴۳- نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ج ۱، مصحح عبد الکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۷۶م.
- ۴۴- وطواط، رشیدالدین، مجموعه رسائل، به اهتمام قاسم تویسرکانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

